فلات ایران:
خاستگاه دیرین آریاییان

● رضا امینی

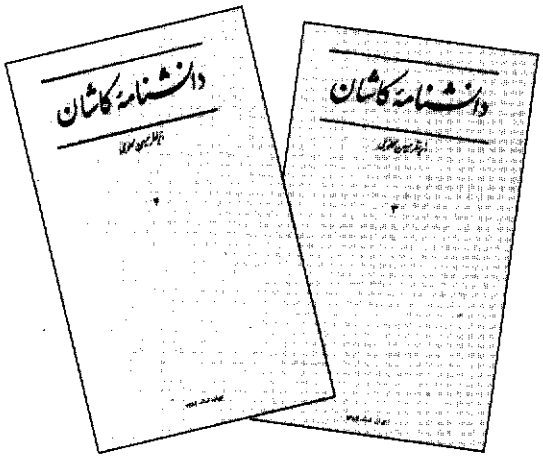

■ **دانشنامه کاشان: آریاییان، مردم کاشی، آمَرْد، پارس و دیگر آریاییان**
■ **نوشته: جهانشاه درخشانی**
■ **ناشر: تهران، بنیاد فرهنگ کاشان، ۱۳۸۲، جلدهای ۳ و ۴، ۴۵ هزار تومان**

جلدهای سوم و چهارم دانشنامه کاشان* با عنوان آریاییان، مردم کاشی، آمَرْد، پارس و دیگر ایرانیان، در اسفند ۱۳۸۲ از سوی بنیاد فرهنگ کاشان وارد بازار کتاب ایران شد. دفتر یکم (جلد سوم) این دانشنامه زیر نظر **حسین محلوجی** نگاشته شده و با مطلبی از ایشان آغاز گشته است. پس از آن پیشگفتار، آوانویسی به خط لاتین، برخی کلیدواژه‌ها و نام‌ها، شیوه واج نویسی، آوانویسی و نشان‌ها و نمادها می‌آید و سپس پیکرهٔ اصلی کتاب آغاز می‌گردد که در هجده بخش به اضافهٔ «سخن پایانی» سامان یافته است.

دفتر دوم (جلد چهارم) این دانشنامه یکسره به ارائه فهرست‌ها و نمایه‌ها به ترتیب زیر اختصاص یافته است:

فهرست اختصارات (نشریات و کتاب‌ها، کلید نشان‌ها)، فهرست منابع فارسی و عربی، فهرست منابع لاتین (ادبیات تاریخی، جستارهای پژوهشی و منابع دست اول)، نمایه‌ها (نمایهٔ عمومی، نام‌های جغرافیایی، نام قوم‌ها و ملت‌ها، نام خدایان و ایزدان، واژه‌ها و نام‌های آریایی کهن «هند و اروپایی» و واژه‌ها و نام‌های آریایی در زبان‌های بیگانه، واژه‌ها و نام‌های ایلامی، واژه‌ها و نام‌های سومری، واژه‌ها و نام‌های اکدی (سامی خاوری)، واژه‌ها و نام‌های سامی باختری، واژه‌ها و نام‌های مصری).

این کتاب بی‌شک حاوی نکته‌های نو و اندیشه برانگیزی درباره تاریخ دیرین مردم آریایی است و از منظری دیگر به خاستگاه و الگوی پراکنش این مردم در جهان کهن و چگونگی تکوین تمدن آن‌ها نظر می‌کند. نویسنده با پرهیز از قصه‌پردازی و با روی آوردن به نگرش تحلیلی، با نگاه از دور و نزدیک و با در نظر داشت عامل‌ها، شاهدها و بافت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، زبانی و جغرافیایی، به تحلیل و بازسازی منطقی تاریخ دیرین مردم آریایی دست می‌زند.

نوشته حاضر تلاش دارد جلدهای سوم و چهارم **دانشنامه کاشان** را معرفی و نکته‌های اصلی آن را با خواننده در میان گذارد.

در بخش یکم کتاب زیر عنوان «آگاهی‌های عمومی درباره ایرانیان پیش از تاریخ» و نیز در بخش هفدهم کتاب زیر عنوان «تاریخ سنتی ایران»، به نکته‌های مهمی درباره تاریخ‌نویسی و تاریخ ایران اشاره می‌گردد. به باور **درخشانی**، «تاریخ هیچ یک از سرزمین‌های کهن، هم‌چون تاریخ دوران دیرین ایران در تاریکی زمان پنهان نمانده است.» ایشان دو دلیل عمده را عامل این کار می‌دانند: دلیل نخست این که بخش بزرگی از تاریخ ایران باستان را بیگانگان نوشته‌اند. این در حالی است که متن‌های یونانی و رومی دارای ناسازگاری‌های بسیار درباره تاریخ ایران هستند. «باید دانست که **هردوت** از فرهنگ ایرانی خاوری به درستی آگاه نبود، هم‌چنان که در گزارش‌های او اشاره‌ای به سومر و ایلام و نیز تمدن‌های کهن فلات ایران، مانند تپه سیَلْک، تپه یحیی، شهر

◀ نگاره کوری گالزو، شهریار کاشی بابل، هدیه فرعون مصر به وی، یافته‌شده در متزامور ارمنستان، سده ۱۴ ق. م.

سوخته، شهداد، تپه حصار و جز این‌ها دیده نمی‌شود ... اگر هردوت به خاور ایران رفته بود و یا نسخه‌های باستانی اوستا را خوانده بود، شاید امروز نمای دیگری از تاریخ ایران می‌داشتیم.» (۸ـ۶۰۷)

نبود دقت در گزارش‌های **هردوت** از آن‌جا نیز آشکار می‌شود که او اهرام مصر را در کوهستان و خدای ایرانیان را زئوس معرفی می‌کند، در حالی که اهرام مصر در کوهستان قرار ندارند و یکصدسال پیش از **هردوت** از **اَهورَه مَزدا** در سنگ نوشته‌های **داریوش** ستایش شده است.

نویسنده دلیل دوم ابهام در تاریخ دیرین ایران را ناشی از بی‌توجهی به تاریخ و روایت‌های سنتی ایران و آن‌چه در متون کهن چون اوستا آمده می‌داند. در این جا نیز برخی از پژوهشگران غربی تاریخ سنتی ایران را «اسطوره، غیر تاریخی و حاصل خیال‌پردازی ایرانیان» معرفی کرده‌اند و «پاره‌ای از تاریخ‌نویسان ایرانی نیز از همین روش پیروی کرده‌اند.» این در حالی است که یافته‌های اخیر برخی از شخصیت‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای میانرودان را وارد تاریخ کرده است[1]؛ به عنوان نمونه تاریخ اسرائیلیان و سومریان براساس روایت‌های تورات و اسطوره‌ها نگاشته شده‌اند و امروز شخصیت هایی چون **داوود**، **سلیمان** و **گیل گمِش** هویت تاریخی یافته‌اند و زمان فرمانروایی‌شان نیز برآورد شده است. (ص ۴ ـ ۵۳)

افزون بر رجوع به تاریخ و روایت‌های سنتی برای «روشن کردن گذشتهٔ تاریک، می‌بایست پهنه گسترده تاریخی را از دور نگریست تا بتوان پیوندهای میان قوم‌ها، فرهنگ‌ها و سرزمین‌های کهن را بهتر باز شناخت». هم‌چنین «هر یک از شاخه‌های گوناگون دانش دیرینه‌شناسی باید عهده‌دار نقشی گردند، تا هم‌چون موزاییک‌های کوچک، در خدمت نمایی آراسته درآیند.» (ص ۵۴)

بخش سوم کتاب به بررسی «جغرافیای فلات ایران» می‌پردازد. در آخرین دوران یخبندان، قاره‌های جهان پوشیده از یخ بوده و همین امر باعث کاهش آب اقیانوس‌ها و پایین رفتن سطح آب آن‌ها شده است. در نتیجه در حدود پانزده هزار سال پیش از میلاد خلیجی چون خلیج فارس خشک و بی‌آب بوده است و تنها رود بزرگی که حاصل به هم پیوستن دجله، فرات و کارون بوده است، در کف آن جاری بوده که در تنگهٔ هرمز به دریای عمان می‌ریخته است.

در همین زمان در محل کویرهای امروزی ایران دریاچه‌هایی وجود داشته که گاه تا هشتاد متر گودی داشته‌اند. در پایان دوران یخبندان با آب شدن یخ‌ها و سرازیر شدن آن‌ها به دریاهای آزاد، مناطقی چون خلیج فارس را آب فرا می‌گیرد و مردمی که در بستر خلیج‌فارس و در کرانه‌های رود جاری بر آن می‌زیسته‌اند «به پهنه‌های شمالی (فلات میانی ایران)، شمال خاوری (خاور ایران، پاکستان، افغانستان) و شمال باختری (میانرودان)، رانده می‌شوند.» (ص ۷ ـ ۸۵)

درخشانی با بررسی آب و هوای جهان، به این نتیجه می‌رسد که دست‌کم بخشی از بومیان آریایی ایران در دوران یخبندان در جنوب ایران و بر بستر خلیج فارس می‌زیسته‌اند که امروز پرآب شده است. گرم‌شدن هوا و پیشروی آب در خلیج فارس این مردمان را ناگزیر به کوچ به‌سوی شمال که آب و هوای خنک‌تری داشت می‌کند. البته در وهله نخست و آن‌ها به میانرودان و فلسطین، که نسبت به فلات ایران گرم‌تر بودند، کوچ می‌کنند و کهن‌ترین کانون‌های شهری را در آن نواحی بنیان می‌نهند و به همین دلیل نام شهری چون **اریحا** (با قدمتی ده هزار ساله) در فلسطین و نام رودهای دجله و فرات و بسیاری از نام‌های جغرافیایی میانرودان تنها با زبان آریایی معنا پیدا می‌کنند. (ص ۹۰ ـ ۸۹)

پژوهش آقای درخشانی در گام نخست بر پایه شاهدهای زبان‌شناختی استوار است، چرا که تنها از این راه است که می‌توان به تبار فرهنگی قوم‌های کهن در فلات ایران و سرزمین‌های دور و نزدیک پی برد

پژوهش آقای **درخشانی** در گام نخست بر پایه شاهدهای زبان‌شناختی استوار است، چراکه «تنها از این راه است که می‌توان به تبار فرهنگی قوم‌های کهن در فلات ایران و سرزمین‌های دور و نزدیک پی برد.» (ص ۵۶) در واقع دقت در ساخت و واژگان زبان‌های خانواده هند و اروپایی ــ و هر خانواده زبانی دیگری ــ ما را متوجه خویشاوندی آن‌ها و از این رو کشف نیای مشترک این زبان‌ها و موطن آغازینی می‌کند که روزگاری مردمان هند و اروپایی از آن جا به سرزمین‌هایی که امروزه در آن زندگی می‌کنند، مهاجرت کرده‌اند. در این باره ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد:

یکم این که درباره خاستگاه یا وطن دیرین هند و اروپایی اجماعی وجود ندارد و بر اساس نظریه‌های مختلف این خاستگاه در مناطق مختلفی از کرانه‌های دریای بالتیک، تا اروپای مرکزی، کرانه‌های دریای سیاه، آناتولی، قفقاز و استپ‌های آسیای میانه قرار می‌گیرد.

دوم این که تلاش برای تعیین مکان موطن هند و اروپایی همواره تلاش علمی و آکادمیک نبوده، بلکه گاه زیر تأثیر انگیزه‌ها و خواست‌های سیاسی قرار داشته است. به عنوان مثال نازی‌های آلمان طرفدار نظریه‌ای بودند که موطن هند و اروپایی را در اروپای شمالی قرار می‌داد. آن‌ها تلاش می‌کردند ثابت کنند که زبان هند و اروپایی آغازین به وسیله نژاد برتر «آریان» در آلمان صحبت می‌شده است.[۲]

آقای درخشانی یکی از دلایل ابهام در تاریخ دیرین ایران را ناشی از بی توجهی و روایت‌های سنتی ایران وآن چه در متون کهنی چون اوستا آمده می‌داند

در پژوهش آقای **درخشانی** به دلایلی که در پی خواهد آمد، فرضیه کوچ آریاییان به فلات ایران مردود شمرده می‌شود و ایشان به حضور دیرین آریاییان در فلات ایران باور دارند. اما پیش از ورود به این بحث به طور گذرا چند مدل شناخته‌شده موطن یا خاستگاه هند و اروپاییان را معرفی می‌نماییم.

مدل معروف به **بالتیک ــ پونتیک ــ کاسپین**[۳] موطن هند و اروپایی را در دوران Msolithic و در جایی بین سواحل دریای بالتیک تا سواحل شمالی دریای مازندران قرار می‌دهد.[۴] بر اساس مدل معروف به مدل **آناتولی**، که مورد پشتیبانی افرادی چون **کالین رنفرو** است، هند و اروپایی‌های اولیه و اوایل دوران نوسنگی رفته رفته و به صورت موجی از آناتولی به اروپا و آسیا مهاجرت کرده‌اند. به باور **رنفرو** «گسترش زبان‌های هند و اروپایی لزوماً با غلبه گویشوران آن بر مردمان بومی سرزمین‌های دگیر همراه نبوده است. به عکس احتمال می‌رود که این گسترش صلح‌آمیز و در پیوند با گسترش کشاورزی از خاستگاه آن در آناتولی و شرق نزدیک به جاهای دیگر بوده باشد».[۵]

در مدل معروف به **اروپای مرکزی ـ بالکان**، موطن هند و اروپایی در منطقه میان بالکان تا اروپای مرکزی قرار می‌گیرد، چرا که در این منطقه بیش از هر جای دیگری شاهد تنوع و گوناگونی زبانی هستیم.[۶] در مدل دیگری گفته می‌شود که در دوران Eneolithic ، یعنی در حدود ۴۵۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد، هند و اروپایی‌های اولیه که بیشتر چوپانان دوره‌گرد بودند از استپ‌های شمال و غرب دریای مازندران از غرب به سوی بالکان و و از شرق به سوی قزاقستان ــ و از آن جا به جاهای دیگر ـ مهاجرت کردند.[۷]

بر اساس دیدگاه **ایوانف و کامکرلیدزه** نیز موطن هند و اروپایی‌ها که با توجه به بازسازی واژگان زبان هند و اروپایی تعیین مکان شده است، در جایی در کرانه‌های جنوبی دریای سیاه و قفقاز قرار می‌گیرد. براساس فرضیه‌های کوچ هند و اروپایی، آریایی‌ها در حدود هزاره دوم پیش از میلاد وارد فلات ایران شده‌اند.

به باور **درخشانی** فرضیه کوچ آریاییان به ایران بر چهار پایه: شاهدهای تاریخی، باستان‌شناختی، زبانشناختی و گواهی نام‌های کسان استوار است. شاهدهای تاریخی کوچ آریاییان به باختر ایران بر پایه گزارش‌هایی استوار است که به برخورد آشوریان با پارس‌ها و مادها اشاره می‌کنند و به باور غربیان نخستین اشاه مستند تاریخی به پارس‌ها و مادها است. بنابراین، به باور آن‌ها این دو قوم باید اندکی پیش از یادکردشان در این گزارش‌ها به باختر ایران کوچیده باشند. اما به باور **درخشانی** از هزاره سوم پیش از میلاد نام این دو قوم ایرانی در سندهای سومری و اکدی آمده است و بنابراین، این استدلال سست می‌باشد.

از استدلال‌های زبان‌شناختی کوچ آریاییان به فلات ایران یکی این است که «پیش از ۸۷۹ق. م. هیچ‌گونه نام ایرانی در باختر ایران به چشم نمی‌خورد و از همین رو فلات ایران زیستگاه دیرین آریاییان نبوده است». اما نویسنده این استدلال و موارد مرتبط با آن را نیز سست می‌داند، چراکه نام‌های جغرافیایی بسیار کهنی چون **ارین**،[۸] مَدَ،[۹] و موارد بسیار دیگری از هزاره سوم پیش از میلاد در میانرودان و مصر شناخته شده بوده‌اند و کهن‌ترین قوم‌های خاور نزدیک نیز آریایی‌های هند و اروپایی بوده و شاهان آن‌ها نام‌های آریایی داشته‌اند.

در برخورد و تماس میان قوم‌ها و ملت‌های مختلف اغلب بده‌بستان‌های زبانی صورت می‌گیرد و عناصری از زبان قوم دیگر وام گرفته می‌شود. این نکته مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. به باور ایشان کوچ آریاییان به پهنه‌ای بیگانه می‌باید سبب راه یافتن وام واژه‌های پرشماری اززبان قوم‌های بومی‌به زبان کوچندگان (آریاییان) شده باشد. از آن جمله، در حدود ۴۰ درصد واژه‌های زبان یونانی ریشهٔ هند و اروپایی ندارند و از بومیان پیش هلنی (پیش یونانی) گرفته شده‌اند. هم‌چنین پس از ورود آریاییان به شبه قاره هند و آمیزش فرهنگ آنان با بومیان، وام واژه‌های بسیاری از زبان دراویدی و زبان سانسکریت راه یافته است.

برخلاف موارد یاد شده، تاکنون وام واژه‌ای از زبان بومیان فرضی فلات ایران در زبان‌های کهن ایران، یعنی در اوستایی و پارسی باستان، دیده نشده است که بتوان به کمک آن به حضور قومی بیگانه و «پیش ایرانی» در این سرزمین پی برد. تنها با همین یک واقعیت می‌توان فرضیه «کوچ آریاییان به فلات ایران را فرضیه‌ای بی‌گمان مردود شمرد و آن را یکسره رها ساخت.» (ص ۶۰)

با توجه به وجود وام واژه‌های آریایی در زبان‌های فنلاندی ــ مجاری که زمان برخود گویندگان‌شان با ایرانیان به هزاره پنجم پیش از میلاد می‌رسد ـ و وجود وام واژه‌های ایرانی کهن در زبان‌های سومری ــ که قدمت آن به هزاره چهارم پیش از میلاد می‌رسد ـ اکدی

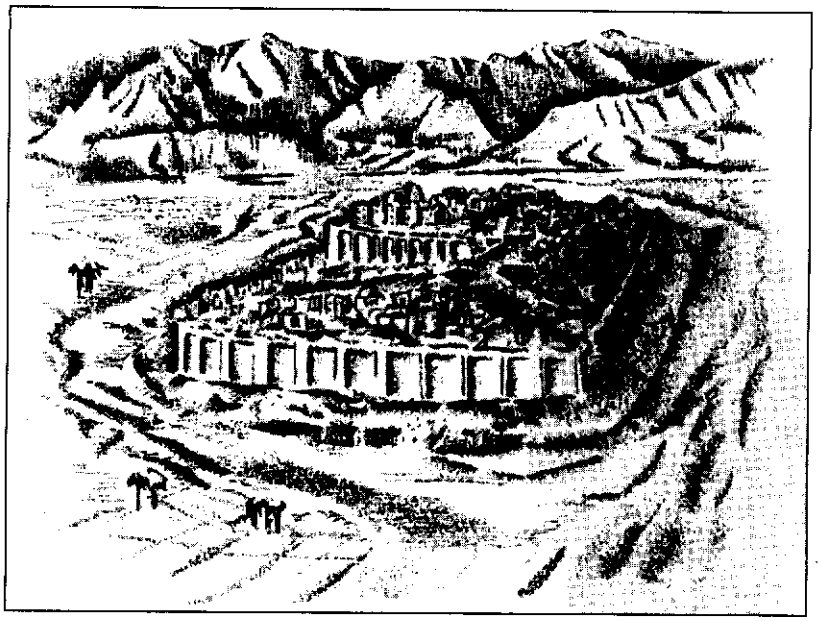

◄ نمای شهر سیلک، (بازسازی گیرشمن)

و دیگر زبان‌های سامی و نیز انبوه نام‌های جغرافیایی دارای ریشه آریایی در خاور نزدیک، نویسنده به این نتیجه می‌رسد که برخلاف آن‌چه در برخی از نظریه‌هایی که در بالا بدان‌ها اشاره رفت گفته می‌شود، «اروپا نمی‌تواند خاستگاه آریاییان بوده باشد، بلکه این خاستگاه را باید در خاور جستجو کرد.» (ص ۹۰ ـ ۹۷)

چنین دیدگاهی آشکارا همسو با دیدگاه‌های افرادی چون **رِنفرو** و **ایوانف** و **کامکرلیدزه** است. تفاوت این دیدگاه با دیدگاه‌های یادشده در این است که در این‌جا «کانون انباشتگی» مردم آریایی در فلات ایران تصور می‌شود.

افزون بر شاهدهای زبانی، در این کتاب از شاهدهای نگارگری نیز کمک فراوانی گرفته می‌شود. به عنوان نمونه نگارگری‌هایی که در پهنه میان ایران خاوری تا مصر دیده می‌شوند، مردمانی را به تصویر می‌کشند که «ریش‌دار (و گاهی بی ریش) اند با کاسه سردراز، بخش بالا پَخ و در میان کمی فرو رفته، یعنی درست برخلاف کاسهٔ سَرِ گرد سامی‌ها و سرکوتاه هیتی‌ها و سومری‌ها، آریایی‌ها مردمی بودند با سری کشیده و بلند. افزون بر این در نگاره‌های یاد شده، به نوار پیشانی بند برمی‌خوریم که در زمان هخامنشیان و اشکانیان نشانه‌ای آشکار برای بلخی‌ها و پارت‌ها بود.» (ص ۶ ـ ۴۵)

با توجه به کاسه‌های سرکشیده یافت شده در جاهایی چون تپه سَیلک کاشان، شهر سوخته، گودین تپه، آسیای مرکزی، میانرودان، سوریه و فلسطین و نیز کاسه‌های کشیده در نگاره‌های مصری، نویسنده به این نتیجه می‌رسد که پهنهٔ گسترده‌ای از جهان کهن زیستگاه همیشگی آریاییان بوده است.

برخی از سنگ‌های معدنی فلات ایران چون سنگ لاجورد، مس آرسن‌دار، قلع و برخی گیاهان دارویی همواره از شهرت خاصی برخوردار بوده‌اند و از ایران به سرزمین‌های دیگر راه پیدا کرده‌اند. بدین ترتیب انتظار می‌رود که در زبان‌های بیگانه وام واژه‌هایی ایرانی برای این‌گونه واژه‌ها دیده شود. به باور **درخشانی** چنین نیز می‌باشد و نام فلزها و سنگ‌های پربها و دیگر فرآورده‌های ایرانی از ریشهٔ آریایی برخاسته و به گونهٔ وام واژه در زبان‌های کهنی چون سومری، اکدی و مصری باستان ثبت شده‌اند که این نیز خود نشان آشکاری از حضور دیرین آریاییان در خاور نزدیک است.

افزون بر این بسیاری از عنصرهای فرهنگی، خدایان و اسطوره‌های خاور نزدیک، یونان و میانرودان دارای سرچشمهٔ ایرانی هستند. به عنوان مثال **جَم** «که نماد دیرین فرهنگ آریایی و بنیان‌گذار سرزمین جاودانان است» و مضمون جاودانگی یا بی مرگی را با خود دارد، به داستان‌های مردم خاور نزدیک و جاهای دیگر راه یافته است. در حماسه‌های سومری گفته می‌شود که **لوگل‌بنده**[10] از شهر **اوروک** و فرزندش **گیل‌گمِش**[11] در پی یافتن «گیاه زندگی جاودان یا بی مرگی» و دستیابی به راز جاودانگی رو به خاور یا سرزمین ایران نهادند.

مضمون آریایی **جم** و افسانه ایرانی **جمشید** در اسطوره‌های اروپایی نیز بازتابی یافته است. (ص ۴ ـ ۴۳۲)

از سوی دیگر کشف مجموعه صنعتی **اریسمان** که یکی از کهن‌ترین مجموعه‌های صنعتی جهان با دیرینگی بیش از شش هزار سال، است موجب شده است که باستان‌شناسان ایران را گهواره صنعت گداختن فلز بدانند و بر این باور باشند که «تاریخ تمدن جهان باید از نو نوشته شود.» (ص ۴۸۲) **درخشانی** هم‌چنین استدلال می‌کند «فلات ایران خاستگاه فرآوری بُرنز در تاریخ تمدن جهان است.» (ص ۵۰۱)

در این کتاب از اقوام آریایی بسیاری سخن به میان می‌آید که شاهدهای مختلف زبانی و نگارگری به حضور دیرین آن‌ها در ایران، میانرودان، آسیای کوچک، سوریه، فلسطین و مصر اشاره می‌کنند: یکی از این قوم‌ها قوم کاشی است که در این پژوهش توجه بیشتری

در پژوهش آقای درخشانی فرضیه کوچ آریاییان به فلات ایران مردود شمرده می‌شود و ایشان به حضور دیرین آریاییان در فلات ایران باور دارند

به آن معطوف شده است، چرا که «از این قوم بیشترین آثار فرهنگی، مدنی و تاریخی در منابع بیگانه دوران کهن ثبت شده و به ما رسیده است. «ص ۴ ـ ۳۳)

در متن‌های ایلامی و اکدی قومی به نام **کاشی** یا **کاشو**[۱۲] نهایتاً در سدهٔ بیست و دوم پیش از میلاد مستند است که پس از چند سده از پهنه کوه‌های زاگرس به بابل تاخته و ۵۷۶ سال در آن‌جا فرمانروایی کرده‌اند که نشان دهنده خاستگاه این قوم در فلات ایران است.

باید متذکر شد که برخی کتاب‌های تاریخی دیگر نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند. اما قوم کاشی را آشکارا قوم آریایی معرفی نکرده‌اند، بلکه زبان آن‌ها را در پیوند با زبان قفقازی که شاید «همسایه نزدیک زبان عیلامی بود» معرفی نموده و یا تنها به پیوندهای احتمالی میان آن‌ها با هندو اروپاییان اشاره کرده‌اند.[۱۳]

به باور **درخشانی** نام قوم کاشی برخاسته از ریشه‌ای آریایی به معنای «آشکار و درخشان» است. این واژه در هندو اروپایی کهن و کاسَه» (زینت یا شیء درخشان)، در هندی کهن «کاسَه»، (شیشه)، در پارسی باستان «کاسَکَه» (سنگ بهادار، سنگ لاجورد) است و در زبان سامی و عبری به ترتیب به صورت «زکاک»[۱۴] و «زع کُک‌ایت»[۱۵] (به معنای شیشه) رسوب کرده است.

نویسنده براساس متن‌های کهن هندی، مصری و یونانی به این نتیجه می‌رسد که مردم کاشی در بخش‌های بزرگی از جهان باستان حضور داشته‌اند و در بسیاری از سندهای تاریخی نام قوم کاشی همراه با عنصرهای زبان شناختی آریایی دیگر پدیدار می‌شوند که نشانگر تبار آریایی آنان است. افزون بر این در نگاره‌های به جا مانده از مردمان این قوم «همان چهره، اندام، سنت، جامه و آرایشی را می‌یابیم که از مردم دیگر آریایی می‌شناسیم.» (ص ۱۵۹)

از دیگر اقوام کهن آریایی می‌توان به مردم سرزمین اَرَته اشاره کرد که در خاور ایران می‌زیستند و «دارای ثروت افسانه‌ای زر، سیم، عقیق و سنگ لاجورد بودند.» قوم آریایی مَرْتو نیز در افسانه‌های میانرودان بازتاب یافته است. براساس یک افسانه کهن سومری، «مَرْتو» و قومش آغازگر تمدن میانرودانند. «این قوم در دورانی بسیار کهن از چشم‌اندازهای خاوری پا به دشت‌های میانرودان می‌نهد... حضور قوم مَرْتو و دیگر آریاییان در میانرودان آشکارا به دوران پیش از کوچ سومریان به آن پهنه می‌رسد.»

جَم «که نهاد دیرین فرهنگ آریایی و بنیان‌گذار سرزمین جاودانان است» و مضمون جاودانگی یا بی مرگی را با خود دارد، به داستان‌های مردم خاور نزدیک و جاهای دیگر راه یافته است

ردپای قوم کهن آریایی مَنْتو نیز در متن‌های مصری از دودمان پنجم مصر (۲۴۸۰ـ ۲۳۳۰ق. م.) دیده می‌شود که با قوم مَرْتو در میانرودان و اَمَرد در ایران هم‌تبار بوده‌اند. این قوم از فلسطین و صحرای سینا وارد مصر شده و موجب فروپاشی شاهنشاهی کهن مصر و آغاز نخستین دوران فترت یا فرمانروایی بیگانگان در مصر می‌شود. (ص ۲۲۸) شاهدهای زبان‌شناختی، نگارگری و اشارات تورات تأیید کننده حضور اقوام آریایی یاد شده در پهنه‌های گفته شده است.

به این نکته نیز باید اشاره کرد که نام سرزمین‌های خاور نزدیک چون مصر و فلسطین دارای ریشه آریایی‌اند. به عنوان نمونه **هردوت** اشاره کرده که نام قوم ایرانی «پارس» برگرفته از **پرسِه‌نوس**[۱۶] و **پئیری‌توس**[۱۷]، نام پسران زئوس است. هم‌چنین پرسس[۱۸] هم نام پسر پرسِه‌ئوس بوده است.

نام قوم پارس در متن‌های مصری به گونهٔ **پرست** ثبت شده که پس از آن به **پلِست**[۱۹] تبدیل شده است. در تورات نیز نام این قوم ایرانی به صورت **پرسیت** آمده که سرانجام به صورت نام قوم **فیلیستی** درآمده و نام سرزمین فلسطین از آن گرفته شده است. (ص ۱ ـ ۳۰۰)

واژه‌های **اَری**، **اَرَیَه** و **آرَیه**[۲۰] همگی از ریشهٔ آریایی کهن بوده و در نام‌های شخصی و جغرافیایی خاورباستان به ثبت رسیده‌اند. نکته حائز اهمیت این است که از ریشهٔ آغازین اَرِی دو دسته واژه برآمده است: گروه نخست این واژه‌ها در زبان‌های آریایی یا «هند و اروپایی» به نام‌های خاص یا صفت‌هایی تبدیل شده‌اند که به معنای «سَروَر»، «نیرومند»، «بهترین»، «دلاور»، «یار» و جز آن هستند. گروه دوم این واژه‌ها در زبان‌های غیر هند و اروپایی و در بین مردمی دیده می‌شود که به آریاییان به چشم اسیر، برده، سرباز، دشمن و یا بیگانه می‌نگریستند، مانند: **اِرین** «سرباز»، **اِریم** «دشمن» (در سومری) و **اُرَیه** «برده» (در فنلاندی) (ص ۱۱ ـ ۴۵۶).

دفتر یکم دانشنامه کاشان با بخشی زیر عنوان «سخن پایانی» به انجام می‌رسد. اشاره می‌شود که شاهدهای زبانی یاد شده در این جستار از حدود چند هزار سند کهن دست اول شامل کهن‌ترین متن‌های مذهبی، درباری، آموزشی و بازرگانی سرزمین سومر و اکّد، آسیای کوچک، سوریه و فلسطین و آثار مختلف مصری، گزارش‌های تاریخی و اسطوره‌ها استخراج شده‌اند. به این منابع باید آثار ادبی، مذهبی، اسطوره‌ای و تاریخی هند، ایران، یونان، روم و شمال اروپا را

کارل پوپر بر این باور است که برخورد یونانیان با ایرانیان باعث به وجود آمدن نگاه انتقادی و روشنگر نسبت به جهان‌بینی و فرهنگ‌سنتی در میان یونانیان و پیدایش نگاهی نو به علوم طبیعی و کوشش در راستای دریافت ساختار جهان و علت رویدادهای طبیعی و ورود فرهنگ ایران به یونان گردید

نیز افزود.

با توجه به این پژوهش « نه تنها می‌توان در «فرضیه کوچ آریاییان» شک کرد، بلکه باید آن را فرضیه‌ای سست و «بی‌گمان مردود» خواند، وآن را یکسره رها ساخت. در برابر باید با رعایت بی‌طرفی علمی، ولی با اعتماد به نفس شایسته، به میراث فرهنگی ایرانیان پرداخت.» (ص ۷۷۸)

مطلب مهم دیگری که در این بخش بدان اشاره می‌شود، سهم بزرگی است که ایرانیان در گسترش علم و فرهنگ در جهان داشته‌اند. این در حالی است که این موضوع همواره با بی توجهی روبرو بوده است و همواره به یونان به عنوان خاستگاه دانش و فلسفه نگریسته شده است. در این بخش اشاره می‌شود که شماری از دانشمندان اروپایی نیز به نقش سرنوشت‌ساز ایرانیان در شکل‌گیری تمدن اروپای باستان اشاره کرده‌اند. به عنوان نمونه **کارل پوپر** بر این باور است که برخورد یونانیان با ایرانیان باعث به وجودآمدن «نگاه انتقادی و روشنگر نسبت به جهان بینی و فرهنگ سنتی در میان یونانیان و پیدایش نگاهی نو به علوم طبیعی و کوشش در راستای دریافت ساختار جهان و علت رویدادهای طبیعی و ورود فرهنگ ایران به یونان» گردید. (ص ۷۹۱)

از سوی دیگر این واقعیت که **فیثاغورث** (۵۷۰ – ۴۸۰ق. م.) پس از این که در مصر به اسارت ایرانیان در می‌آید و به بابل و ایران آورده می‌شود و از اندیشه‌های ستاره‌شناسان و ریاضی‌دانان ایرانی و بابلی آگاهی می‌یابد، مکتب خود را بنیان می‌نهد.

هم‌چنین صد سال پیش از این که ارسطو اعلام نماید جهان از عناصر چهارگانه آب، خاک، آتش و باد ساخته شده، چنین مطلبی در اوستا آمده است و این امر نشان می‌دهد که ایرانیان کهن اندوخته بزرگی از دانش، جهان‌بینی و فلسفه در اختیار داشته‌اند.

نیز جابه جایی گرانیگاه ارابه به پشت محور چرخ که باعث افزایش کارایی آن شد، حکایت از آشنایی ایرانیان با مبانی دانش فیزیک تجربی و مکانیک در میانه هزاره سوم پیش از میلاد دارد. (۷۹۶ – ۷۹۳)

به نکته‌های بالا باید موردهای زیر را نیز افزود:

۱ – زردشت مردم را تنها از دیدگاه منش آنان به پیروان راستی و دروغ تقسیم می‌کند. اما در یونان تقسیم بندی مردم بر پایهٔ درآمدشان بود نه دانش و اندیشهٔ آنان.

۲ – در سراسر دوران هخامنشی در سرزمین ایران هرگز برده‌داری رواج نداشته، در صورتی که این سنت در یونان باستان و در دنیای غرب، در ایالات متحده، تا قرن نوزدهم ادامه داشته است.

۳ – بر پایه خشت نوشته‌های تخت‌جمشید حقوق زنان و مردان کارگر در شرایط یکسان برابر بوده و زنان در دوران بارداری از مرخصی برخوردار بوده‌اند. این امر نه تنها در جهان باستان ناشناخته بود، بلکه در جهان کنونی نیز پدیده‌ای نو است.

۴ – اندیشه‌های مردمی **کورش کبیر** و منشور حقوق بشر وی دگرگونی فکری بزرگی در ذهن آدمی‌آفرید، زیرا «در حالی که حکومت‌های دیگر حتی برای هم‌میهنان خود آزادی روا نداشتند، ایرانیان حقوق بشر مردم سرزمین‌های دست‌نشانده را پذیرفته و برای آنان آزادی بازگشت به میهن خود را قایل بودند.» (ص ۷۹۸)

درخشانی با بررسی آب و هوای جهان، به این نتیجه می‌رسد که دست کم بخشی از بومیان آریایی ایران در دوران یخبندان در جنوب ایران و بر بستر خلیج فارس می‌زیسته‌اند که امروزه پرآب شده است

در پایان نگارنده این نوشته چند نکته را مورد اشاره قرار می‌دهد که به هیچ روی چیزی از ارزش پژوهش آقای **درخشانی** نمی‌کاهد. در پیشگفتار کتاب گفته می‌شود که تلاش شده است از «نوشتن واژه‌ها به خط لاتین در متن فارسی خودداری شود تا خواننده بتواند آن را روان بخواند و واژه‌ها و نام‌های کهنی چون اَشَه به غلط به‌شکل اَشا، اَرْتَه به‌شکل اَرتا، ... خوانده نشوند.» (ص ۵۲)

از آن جا که هیچ خطی – فارسی و غیرفارسی – برای ثبت دقیق آواهای هیچ زبانی مناسب نیست، به باور نگارنده بهتر است در متون علمی برای ثبت واژه‌ها و آواهای زبانی از خط آوانگار بین‌المللی[۲۱] استفاده گردد که امکان آوانگاری دقیق هر آوایی را فراهم می‌آورد. در متن کتاب در جاهایی از واک «ن»، «ت»، «ش» و غیره سخن گفته می‌شود (به عنوان نمونه ص ۱۰۶ و ۱۸۵). تا آن جا که نگارنده این نوشته می‌داند، اصطلاح «واک» در ادبیات زبان‌شناسی برابر Voicey انگلیسی است و برای اشاره به آواهایی چون «ن»، «ت»، «ش» و غیره که همخوان یا صامت گفته می‌شوند به کار نمی‌رود. واک به امواج صوتی‌ای گفته می‌شود که در نتیجه ارتعاش تارآواها به وجود می‌آیند.[۲۲]

در صفحه ۵۸ از «تپه گیان در کردستان» سخن گفته می‌شود. تا آن جا که نگارنده می‌داند «تپه گیان» در نزدیکی شهر نهاوند واقع شده است نه کردستان، مگر این‌که مراد نویسنده از کردستان سرزمینی باشد که مناطق گسترده‌تری را شامل شود.

در جایی نیز به «تپه نوشجان» و آتشگاه آن اشاره می‌شود،

تاکنون وام واژه‌ای از زبان بومیان فرضی فلات ایران در زبان کهن ایرانی، یعنی در اوستایی و پارسی باستان، دیده نشده است که بتوان به کمک آن به حضور قومی بیگانه و «پیش ایرانی» در این سرزمین پی برد

تا آن‌جا که نگارنده می‌داند در متن تاریخی تپه مورد نظر که در نزدیکی شهرستان ملایر واقع شده و آثار باستانی آن دارای بیش از ۲۷۰۰ سال دیرینگی است، «نوشی جان» گفته می‌شود. بر پایه آن چه در لغت‌نامه دهخدا می‌خوانیم، «نوشجان» از بلاد فارس است (از **سمعانی**). شهری است در فارس (از معجم‌البلدان) وآن مشتمل بر نوشجان بالا و نوش‌جان پائین است ...[۲۳] و ربطی به تپه باستانی مورد نظر ندارد.

در این کتاب هم‌چنین از دریاچه «آرال» سخن گفته شده که شاید بهتر بود از نام تاریخی آن یعنی «دریاچه خوارزم» استفاده می‌شد.

در این پژوهش نمایه‌ای از زبان‌های آریایی به دست داده می‌شود که با آن چه تاکنون از زبان‌های هندواروپایی به‌دست داده شده متفاوت است. شاید بهتر بود این نمایه به صورت نمودار درختی متداول زبان‌های هند و اروپایی نیز آورده می‌شد تا به خواننده امکان مقایسه و درک روشن‌تری داده شود. به عنوان آخرین نکته باید گفت که چاپ و صحافی و عکس‌های این دانشنامه بسیار نفیس و از کیفیت بالایی برخوردار است، با این همه بهای کتاب ـ ۴۵ هزار تومان ـ دست‌کم برای بخش بزرگی از دانشجویان و پژوهشگران ایرانی بهای گزافی است.

پی‌نوشت‌ها:

* ظاهراً جلدهای اول و دوم این مجموعه به موضوع مستقل دیگری اختصاص دارد و احتمالاً هنوز انتشار نیافته است. در دو جلد حاضر توضیحی در این مورد و اشاره‌ای دربارهٔ جلدها و موضوعات دیگر مجموعه پیدا نشد. فقط در جایی از مقدمه تعداد مجلدات این مجموعه ۱۰ جلد ذکر شده است. از آقای مجتبی تبریزنیا که کتاب **دانشنامه کاشان** را در اختیار نگارنده نهادند و امکان مطالعه آن و نوشتن این مقاله را فراهم ساختند، سپاسگزاری می‌کنم.

۱. کامرون، جرج، **ایران در سپیده‌دم تاریخ**، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۵.

2. Colin Renfrew, "the origins of Indo-Europeanlanguagas". *scientific American*, october 1989, pp. 82-88.

3. Baltic-pontic-caspian

4. James p. Mallory, "the Homeland, of the Indo-Europeans", *Archaelogy and language*(I), edited by Roger and mathew sprig-gs, london: Routledge, 1997, pp. 93-121

5. Renfrew, p. 82

نیز بنگرید به مقاله زیر:

colin Renfrew, "world linguistic diversity and farmingdispersals, *Archaelogy and language* (I) edited by RogarBlench and mathew sprig-gs, london: Routledge, 1997,pp. 82-90.

6. Mallory, p. 111-2.

7. mallory, pp. 112-115.

۸. در این باره بنگرید به دو منبع زیر:

Thomas v. Gamkrelidze and v. v. Ivanov, "the EarlyHistory of Indo-European languages", in *scienfificAmerican*, march 1990, pp. 82-89.

The Indo-European language and the Indo-Europeans, Berlin and new york: mouton, 1995.

9. Erin.

10. Mada .

11. Lugalbanda.

12. Gilgameì.

13. Kaìi/Kaìiu.

۱۴. کامرون، ص ۷۰ ـ ۶۹.

15. Zakak.

16. Zekoìk-it

17. Perseus .

18. Peivithoos.

19. perses .

20. perest.

21. pelest.

22. ari/arya/ arya

23. International phonetic Alphabet=IPA.

۲۴. بنگرید به:

ساغروانیان، سید جلیل، فرهنگ اطلاعات زبان‌شناسی: موضوعی ـ توصیفی، مشهد: نشرنما، ۱۳۶۹، ص ۳۲۹. همایون، همادخت، واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.

۲۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد چهاردهم: نواخت. غیر نظر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.